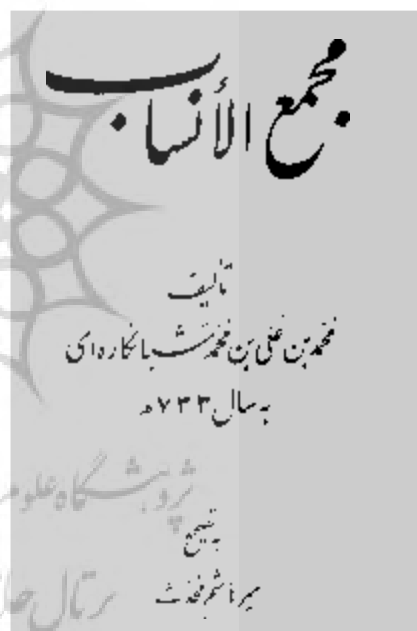


معرفی و بررسی کتاب مجمع الانساب شبانکاره‌ای



○ دیانا آراوند

- مجمع الانساب
- تالیف: محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای
- تصحیح: میرهاشم محدث
- ناشر: امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶

محمد بن علی بن محمد بن حسین بن ابی‌بکر شبانکاره‌ای به سال ۶۹۷ ه. ق در یکی از ولایات جنوب شرقی فارس به نام شبانکاره متولد شد. او بخاطر قریحه و ذوق سراینده‌گری و مدیحه‌سرایی، به زودی مانند دیگر هم‌عصر خویش، فخر بناکتی، شروع به نویسندگی و شعرسرایی در مدح و ثنای ایلخان وقت، ابوسعید بهادرخان مغول و یکی از وزیران معروف او، خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی نمود. او از نویسندگان بنام قرن هشتم هجری قمری بود و در انشای فصیح و روان به سبک نویسندگان بزرگ قرون پنجم و ششم هجری مهارت داشت.^۱

بیشتر عمر شبانکاره‌ای به نویسندگی، بخصوص در شعر و ادب گذشته، با اینحال نام وی در ردیف شعرای این عصر قرار نگرفته، بلکه بیشتر به عنوان یک تاریخ‌نگار مطرح شده است. نخستین نگارش کتاب مجمع‌الانساب وی به سال ۷۳۳ ه. ق آغاز و پس از سه سال تلاش مستمر در سال ۷۳۶ ه. ق به اتمام رسید.

شبانکاره‌ای با ذوق فراوان اثر ماندگار خویش را به وزیر وقت، خواجه غیاث‌الدین رشیدی تسلیم نمود، تا به عرض درگاه ایلخان ابوسعید بهادر برساند، لکن از بخت بد و ناموفق او پیش از آنکه خان مغول بتواند بر آن نظری افکند فوت نمود و این آغاز از هم پاشیدگی قدرت ایلخانان مغول در ایران بود. با وجود خطر تهدید خان دشت قپچاق و دشمنی و کینه‌امیران نظامی که در زمان حیات ابوسعید به زندان فرستاده شده بودند، اوضاع سیاسی خیلی زود آشفته گشت و پس از مدتی کوتاه خانه‌وزیر نیز مورد چپاول قرار گرفت، طی این حوادث متأسفانه نسخه اصلی این اثر تاریخی [مجمع‌الانساب] نیز در غارت ربع رشیدی از میان رفته و نابود شد. طبق گزارشی که خود مؤلف داده است، وی برای دومین بار با اراده‌ای قوی شروع به جمع‌آوری و بازنویسی تالیف خویش کرد^۲

«مؤلف کتاب گوید که آغاز این کتاب در شهر سنه ثلث و ثلثین و سبع مائه کرده بودم و در وقت تالیف پادشاه مرحوم ابوسعید بهادرخان در قید حیات بود و دیباچه آن به نام و القاب همایونش مطرز گردانیده بودم. چون این کتاب اتمام پذیرفت به دست معتمدی به حضرت او روانه داشتم و به شرف عرض وزیر بی نظیر او آصف به راستی، یعنی خواجه مرحوم غیاث‌الدین محمد بن رشیدی. تعمدالله یغفر انهما که او نیز در وقت این ترقیم نمانده. رسید بعد از مطالعه به مدت ماهی دیگر شاه جهان هنوز این کتاب نادیده به جوار حق پیوست. چون از خبر این واقعه که هنوز چشم روزگار گریان و دل اهل زمان بریان است، آگاهی یافتم ذکر احوال سلطان بوسعید که در بابی جداگانه نهاده بودم با ذیل اخبار نوشتنم و غرض از این تقریر آن است که چون صاحب‌نظری در این کتاب مطالعه فرماید بداند که در وقت بنیاد کتاب، پادشاه در حیات بوده و در وقت عرض حادثه واقع شده بدین سبب نام ممدوح داخل ذکر گذشتگان شده والعدر عندالکرم الناس مقبول.»

همانطوری که مؤلف در جایی از متن کتاب خود آورده، در سال ۷۳۴ ه. ق آن را به همراه اضافاتی که شامل وقایع تاریخی عهد ابوسعید ایلخان مغول بود به اتمام رسانده است. در واقع کتاب دارای دو تحریر اول و دوم می‌باشد که با دو مقدمه در آغاز کتاب شروع می‌شود، اما در هر دو تحریر اول و دوم صفحاتی از کتاب ناپدید و قسمت‌هایی از آن کم و ناقص گردیده است. مقدمه اول که به تاریخ ۷۳۳ ه. ق ذکر شده شامل مرتبه‌هایی به صورت شعر و نثر در زمان ابوسعید بهادرخان و وزیر او بوده که کتاب به او تقدیم شده بود. در مقدمه دوم نیز مؤلف تأسف خود را از خبر ناگهانی فوت ایلخان جوان ابراز داشته و از غارت خانه‌وزیر و گم شدن کتاب خود (تحریر اول) ابراز ناخرسندی می‌کند. وی امیدوار است که در مرتبه اثر خویش را

بخش مغولان این کتاب با آنکه تا حد زیادی از جهانگشای جوینی اقتباس شده، لکن به دلیل هم عصر بودن مؤلف با اواخر دوره ایلخانان مغول به واقعیت نزدیک تر و مورد اعتماد است

از جمله قسمت های مهم کتاب، بخش تواریخ محلی آن می باشد که به دلیل حضور خود مؤلف در این مناطق و اقدام او برای جمع آوری اطلاعات از موثقین و معتمدین محلی بسیار مفید به نظر می رسد

مجمع الانساب از کتب معتبر تاریخی مربوط به دوره تاریخ میانه ایران می باشد. بخشی از آن درباره موضوع پندنامه سبکتگین غزنوی به پسرش سلطان محمود است بسیار سودمند می باشد به گونه ای که می توان گفت کمتر منبع تاریخی با این تفصیل به این موضوع پرداخته است

بازنویسی کرده و در آخر نیز رسیدن نویان علاءالدین را به سلطنت تهنیت می گوید، و وزیرش محمود را مدح و ثنا می کند. لازم به ذکر است، تحریر دوم کتاب تا سال ۷۴۳ هـ. ق هنوز کامل نشده بود، زیرا در بخشی از کتاب این تاریخ به عنوان تاریخ سال جاری ذکر شده است.^۲

مجمع الانساب دارای نسخ گوناگون خطی و عکسی بوده و مصحح کتاب برای تصحیح اثر مذکور به پنج نسخه آن دسترسی داشته است. بعضی از این نسخ به شرح زیر هستند:

۱. نسخه خطی شماره ۵۸۳۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، در ۱۹۲ برگ.
۲. نسخه عکسی شماره های ۲۹۵۸ و ۲۹۵۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در ۱۴۰ برگ.
۳. نسخه عکسی شماره های ۱۴۱۵، ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در ۲۱۳ برگ.
۴. نسخه خطی شماره ۶۱۸۱ کتابخانه ملی ملک در ۱۳۱ برگ.

۵. نسخه موجود در کتابخانه یینی جامع ترکیه، که عکس آن به شماره های ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است. البته مصحح کتاب مجمع الانساب برای تصحیح این اثر از آخرین نسخه مذکور بهره جسته است.

نسخه ای خطی از کتاب به خط خود مؤلف نیز در مجموعه انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی، لنینگراد وجود دارد. در شرح محتوای کتاب باید گفت در واقع مجمع الانساب با یک مقدمه کلی درباره آفرینش جهان، عناصر اربعه، اقلیم هفتگانه و اقوام عمده بشری آغاز و سپس به بخش های گوناگون تاریخی از ابتدای داستان پیدایش آدم و نیز طبقات مختلف اقوام تقسیم شده، قسمت آخر کتاب نیز شامل بخش تاریخ مغولان است که به طوایف دوگانه تقسیم شده اند و سپس به تواریخ محلی برخی نواحی چون لرستان، شبانکاره و هرموز پرداخته است.

اما کتابی که در حال حاضر در اختیار ما می باشد ناقص و نیمه کاره است. بخش اعظم کتاب حذف و یا ناپدید گشته و درحقیقت موضوع آن از نیمه کتاب اصلی، یعنی از قسمت دوم که شامل ۸ سلسله پادشاهی (صفاریان، غزنویان، دیلمیان، سلجوقیان، ملاحده، غوریان و خوارزمشاهیان) است آغاز می شود. تواریخ محلی نیز که شامل ملوک شبانکاره و اتابکان فارس و کرمان و ملوک هرموز است باقی مانده و بخوبی مورد بررسی قرار گرفته است. بخش آخر کتاب درباره مغولان است که به دو طایفه اول قانات و طایفه دوم سلاطین مغول تقسیم می شود و به طور کامل تا زمان ابوسعید را دربر می گیرد. انتهای کتاب نیز شامل ذیلی است که توسط غیاث الدین بن علی نایب فریومدی تالیف شده و با ذکر جماعتی که در ایران و عراق سرکشی و تعدی نموده بودند آغاز و با اشاره و توضیح در مورد طوایف و سرکشی گروهی در خراسان و مازندران پایان می یابد.^۳

بطور کلی مجمع الانساب از کتب معتبر تاریخی مربوط به دوره تاریخ میانه ایران می باشد. بخشی از آن که درباره موضوع پندنامه سبکتگین غزنوی به پسرش سلطان محمود است بسیار سودمند می باشد به گونه ای که می توان گفت کمتر منبع تاریخی با این تفصیل به این موضوع پرداخته است. از جمله قسمت های مهم کتاب، بخش تواریخ محلی آن می باشد که به دلیل حضور خود مؤلف در این مناطق و اقدام او برای جمع آوری اطلاعات از موثقین و معتمدین محلی بسیار مفید به نظر می رسد.

بخش مغولان نیز با آنکه تا حد زیادی از جهانگشای جوینی اقتباس شده، لکن به دلیل هم عصر بودن مؤلف با اواخر دوره ایلخانان مغول به واقعیت نزدیک تر و مورد اعتماد است. از امتیازات این اثر می توان به ساده نویسی آن اشاره کرد که بدون تکلف و تصنع و با زبانی روان به موضوعات تاریخی و وقایع نگاری پرداخته است. مجمع الانساب نمونه ای از تاریخ های عمومی است که از ابتدا تا اواخر عهد مغولان را شامل می شود، اما یکی از معایب آن ناقص بودن مطالب کتاب است که موجبات ازهم گسیختگی موضوعات تاریخی آن را فراهم آورده است.

در مجموع مؤلف کتاب برای تنظیم اثر خویش از منابع متعددی چون قابوس نامه، تاجی نامه، پندنامه، کليلة و دمنه، تاریخ یمینی و جوامع الحکایات بهره جسته است.

پی نوشت:

۱. اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ مغول و اوایل تیموری، نشر نامک، چاپ خورشید، تهران ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۲۱.
۲. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد: مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۷۲.
۳. همان، ص ۸.
۴. همان، ص ۳۳۹-۳۴۹.